



بخش دوم و پایانی

تفسیر آیات دین و زندگی پیش‌دانشگاهی از

## تفسیر المیزان

فاطمه حسین‌زاده نیک

دبیر دبیرستان ایثار منطقه ۳ تهران



### اشاره

در راستای تبیین و توضیح آیات شریفه درس اول دین و زندگی سال چهارم متوسطه در شماره پیشین آیات شریفه ۱۵-۱۷ سوره فاطر بررسی شد و در این مجال به بررسی آیه شریفه نور خواهیم پرداخت.

### خداوند، نور هستی

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكُوتَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمُضْبِاحُ فِي زَجَاجَةٍ الزَّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (نور/ ۳۵).

خدا نور آسمان‌ها و زمین است. نور او همچون محفظه‌ای است که در آن چراغی باشد و چراغ در شیشه‌ای، شیشه‌ای که گویی ستاره‌ای است درخشان؛ و آن چراغ با روغن زیتی صاف روشن باشد که از درخت پربرکت زیتون (سرزمین مقدس) گرفته شده باشد، نه زیتون شرقی و نه غربی، در نتیجه آن چنان صاف و قابل احتراق باشد که نزدیک است خود به خود بسوزد؛ هرچند که آتش به آن نرسد، نوری بالای نور است. خدا هر که را خواهد به نور خویش هدایت کند و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به همه چیز داناست.

الله نور السموات و الارض...

کلمه مشكاة به طوری که راغب و دیگران گفته‌اند، طاقچه و شکاف بدون منفذ و روزنه‌ای است که در دیوار خانه می‌سازند، تا اثاث خانه و از آن جمله چراغ را در آن بگذارند و این غیر از فانوس است (چون فانوس جا چراغی منقول و متحرک را می‌گویند) و کلمه کوب دری به معنای ستاره پر نور است که در آسمان چند عدد انگشت‌شمار از آن‌ها دیده می‌شود و کلمه ایقاد به معنای روشن کردن چراغ یا آتش است و کلمه زیت به معنای روغنی است که از زیتون می‌گیرند. کلمه نور معنایی معروف دارد و آن عبارت است از چیزی که اجسام کثیف و تیره را برای دیدن ما روشن می‌کند و هر چیزی به وسیله آن ظاهر و هویدا می‌گردد، ولی خود نور برای ما به نفس ذاتش مکشوف و هویداست و چیز دیگری آن را ظاهر نمی‌کند. پس نور عبارت است از چیزی که ظاهر بالذات و مظهر لغیر است.

این اولین معنایی است که کلمه نور را برای آن وضع کردند و بعداً به نحو استعاره یا حقیقت ثانوی آن را به طور کلی در هر چیزی که محسوسات را مکشوف می‌سازد استعمال نمودند. در نتیجه خود حواس ظاهر ما را نیز نور یا دارای نور، که محسوسات به آن ظاهر می‌گردد، خواندند (مانند حس سامعه و شامه و ذائقه و لامسه). سپس آن را از این هم عمومی‌تر و شامل غیر محسوسات

نمودند. در نتیجه، عقل را نوری خواندند که معقولات را ظاهر می‌کند و چون وجود هستی هر چیزی باعث ظهور آن چیز برای دیگران است، مصداق تام نور نیز هست. از سوی دیگر چون موجودات امکانی، وجودشان به ایجاد خدای تعالی است پس خدای تعالی کامل‌ترین مصداق نور است. اوست که ظاهر بالذات و مظهر غیر خودش است و هر موجودی به وسیله او ظهور می‌یابد و موجود می‌شود.

با این تفاوت که ظهور اشیا به نور الهی عین وجود یافتن آن‌هاست، ولی ظهور اجسام کدر به وسیله انوار حسی غیر از اصل وجود آن‌هاست.

پس خدای سبحان نوری است که به وسیله او آسمان‌ها و زمین ظهور یافته‌اند. این است مفهوم جمله «الله نور السموات و الارض»، چون نور را به آسمان‌ها و زمین اضافه کرده و آن‌گاه آن را حمل کرده بر اسم جلاله الله و فرموده نور آسمان و زمین الله است.

پس تا اینجا این معنا به دست آمد که مراد از نور در جمله خدا نور آسمان‌ها و زمین است، نور خداست که از آن، نور عام جهان نشئت می‌گیرد. نوری که هر چیزی به وسیله آن روشن می‌شود و با وجود هر چیزی مساوی است. به عبارت دیگر این همان رحمت عام الهی است.

آیه شریفه «مثل نوره» نور خدا را توصیف می‌کند و اگر کلمه نور را به ضمیر خدا اضافه کرده و فرموده نور او (با در نظر گرفتن اینکه اضافه مذکور لامیه و معنایش نوری است که مال اوست) خود دلیل بر این است که مراد وصف آن نور که خود خدا باشد، نیست بلکه وصف آن نوری است که خدا آن را افاضه می‌کند. البته باز منظور از آن، نور عامی است که افاضه‌اش کرده و به وسیله آن هر چیزی ظهور یافته است. این نور عبارت است از وجودی که هر چیزی به آن وصف می‌گردد نیست. به دلیل اینکه بعد از اتمام مثل فوق، فرموده: خدا هر که را بخواهد به سوی نور خود هدایت می‌کند و اگر مقصود وجود بود که همه موجودات به آن رسیده‌اند، دیگر به



موجود خاصی اختصاص نداشت، بلکه منظور از آن نور، نوری است خاص که خدای تعالی آن را تنها به مؤمنان اختصاص داده که به وسیله آن به سوی اعمال صالح راه می‌یابند و آن نور معرفت است.

در ادامه در آیه شریفه فرموده: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (نور/ ۴۱). مگر نمی‌بینی که برای خدا تسبیح می‌کند هر کس که در آسمان‌ها و زمین است مرغ در حالی که بدون بال زدن پرواز می‌کند و هر یک از آن‌ها نماز و تسبیح خود را می‌داند» لازمه تسبیح موجودات آن است که آن‌ها خدا را بشناسند؛ چون تسبیح و صلات از کسی صحیح است که بداند چه کسی را تسبیح می‌کند و برای چه کسی عبادت می‌کند.

خدای تعالی این نور را به چراغی مثل زده که در شیشه‌ای قرار داشته باشد و با روغن زیتونی در غایت صفا بسوزد و چون شیشه چراغ نیز صاف است مانند کوبک دری بدرخشید و صفای این با صفای آن، نور علی نور تشکیل دهد. این چراغ در خانه‌های عبادت، آویخته باشد، خانه‌هایی که در آن‌ها مردانی مؤمن، خدای را تسبیح کنند؛ مردانی که تجارت و بیع، ایشان را از یاد پروردگارشان و از عبادت خدا باز نمی‌دارد و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود می‌هراسند.

«كَمْشَكْوَةٌ فِيهَا مَصْبَاحُ الْمَصْبَاحِ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»- تشبیه زجاجه به کوبک دری به دلیل شدت و بسیاری درخشش نور مصباح و تابش آن است، معمولاً وقتی شیشه را روی چراغ بگذارند بهتر می‌سوزد و دیگر با وزش باد نوسان و اضطراب پیدا نمی‌کند و در نتیجه مانند کوبک دری می‌درخشد و درخشش آن ثابت است.

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ  
خبر است برای مصباح، یعنی مصباح می‌سوزد در حالی که اشتعال خود را از درخت مبارک زیتونی گرفته که نه در جانب مشرق رویده و نه در جانب مغرب، تا در نتیجه سایه آن در جانب مخالف بیفتد و میوه‌اش به خوبی نرسد و روغنش صاف و زلال نشود، بلکه در وسط قرار دارد و میوه‌اش به خوبی می‌رسد و روغنش زلال می‌شود. دلیل بر این معنا، جمله «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» است، که مقصود از آن، صفا و زلالی روغن و کمال استعداد آن برای اشتعال است.

«نور علی نور»، این جمله خبر است برای مبتدای حذف شده و آن مبتدا ضمیری است که به نور زجاجه برمی‌گردد و معنایش این است که نور زجاجه مذکور نوری است عظیم بالای نور عظیمی دیگر، یعنی نوری در کمال درخشش و مراد از بودن نور بالای نور، به طوری که بعضی گفته‌اند، دو چندان بودن و شدت آن است نه تعددش.

هر چند که منظور از آن را تعدد نور بدانیم، باز خالی از لطف و دقت نیست؛ چون، همان‌طور که نور صادر از مصباح نسبتی به مصباح دارد، نسبتی هم به شیشه دارد که باعث درخشش آن شده، چیزی که هست نسبتش به مصباح حقیقی است و نسبتش به زجاجه به مجاز و استعاره و در عین اینکه نور با تعدد و تغایر دو نسبت، متعدد می‌شود، در عین حال به حسب حقیقت یک نور بیش نیست و زجاجه خودش نور ندارد. پس زجاجه از نظر تعدد نسبت، نوری دارد غیر از نور چراغ، ولی نور او قائم به نور چراغ است و از آن استمداد جسته است و این اعتبار به وضوح در نور خدای تعالی که ممثّل له این مثال است جریان دارد؛ چون نور ایمان و معرفت در دل‌های مؤمنین نوری است عاریتی و مقتبس از نور خدا و قائم به آن است. پس تا اینجا این مطلب به دست آمد که ممثّل له عبارت است از نور خدا که به دل‌های مؤمنین تابیده و مثل عبارت است از نور تابیده از لوله شیشه چراغ، پس آوردن قید مشکات برای این است که بر اجتماع نور در شکم آن و انعکاسش به جو خانه دلالت کند. قید روغن، آن هم از درخت زیتونی نه شرقی و نه غربی، برای این است که بر صفا و زلالی روغن وجودت آن و در نتیجه صفای نور آن به دلیل خوش‌سوزی‌اش دلالت کند. چون در ادامه می‌فرماید روغنی است که تو گویی بدون کبریت هم می‌خواهد مشتعل شود (این قدر شدت احتراق دارد) و وصف «نور علی نور»، برای دلالت بر دو برابری نور یا به آن احتمال دیگر، بر استمداد نور زجاج از نور مصباح است.

#### منابع

۱. قرآن کریم
۲. ترجمه تفسیر المیزان (استاد علامه محمد حسین طباطبائی) مترجم، سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۲۹ (ص ۱۸۰ / ۱۷۴) و جلد ۳۳ (ص ۵۳ تا ۵۶).



مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI)